

نظام کیتی متین فروغ حق آشکار
 هرون اقبال اگر کنون بود بدلگام
 بهرچه تدیروفن بیایدش کرد رام
 چرا زبونی کشید زگنبد نیل فام
 قدم فراتر بنه که چرخ گردد بکام
 بیار دست طلب زآستین مرد وار

اساس نوروز جمشیدی

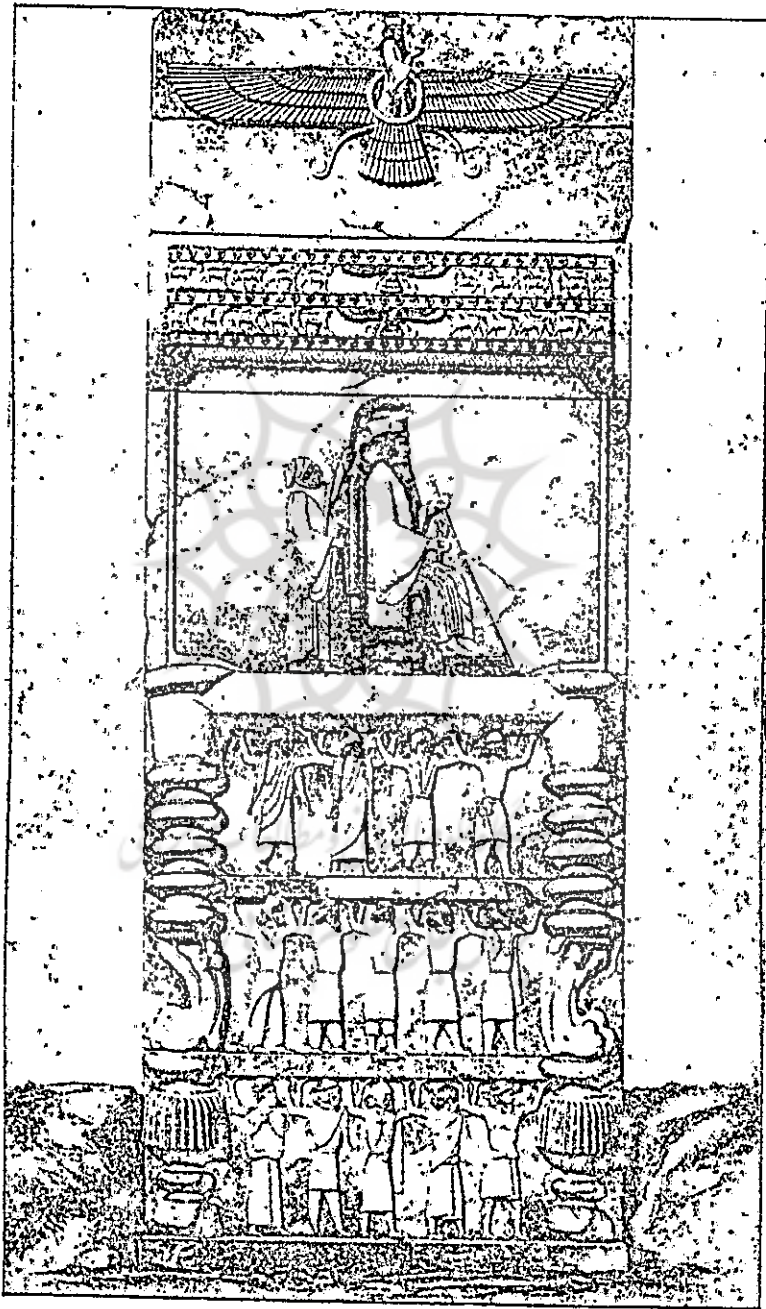
معروفست که جشن نوروز را که یکی از بزرگترین عیدهای ملی و تاریخی ما ایرانیان است جمشید بنا نهاده است. این عید علاوه بر اینکه یکی از قدیمترین شعائر ملی ایران است یک عید طبیعی هم میباشد زیرا که هر سال در روز نخستین بهار که هنگام بیداری و سرسبزی طبیعت است تجدید میشود و ازینرو آنرا روز ولادت طبیعت میتوان شمرد و سزاوار است که یک عید بین الملل شده هر ملت آنروز را مقدس بشمارد و جشن بگیرد. گرچه جمشید خود یک سیماى مشخص تاریخی نیست و جزو افسانه ها و اساطیر بوده فقط در کتب مذهبی ایرانیان و هندیان قدیم مذکور است و لی در هر حال تأسیس آیین نوروز را بدو نسبت داده اند و مانیز در زیر همان نام ذکر میکنیم.

مورخین عرب و عجم مینویسند که این پادشاه آیین این جشن را رقرار کرد و در آنروز بارعام داده درهای لطف و مرحمت را بروی رعیت بگشاد و مردم را بطبقات چند قسمت کرده برای هر یک از آنها

روزی را معین نمود که در آن جشن بگیرند و شادمانی بکنند و بدین جهت نوروز را نوروز جمشیدی گفتند. و اسم نوروز سلطانی و نوروز جلالی بعد از اسلام بدان اطلاق شده است چنانکه تفصیل آن خواهد آمد. ایرانیان قدیم علاوه بر نوروز چندین عیدهای بزرگ دیگر نیز داشتند که هر یک از آنها را یادگار بعضی از وقایع تاریخی و ملی و دینی خود جشن می‌گرفتند ولی امروزه همه آنها متروک است زیرا که پس از استیلای عرب بر ایران هر چیز که نشانه ملیت و یادگار کیش و آیین دیرین ایرانیان بود از میان بر داشته شد. تعصب عرب از یکطرف و جهالت مردم ایران از طرف دیگر هیچ اجازه نمیداد که ایرانیان یادی از روزگار پیشین خود بکنند و یا چیزی از آداب و رسوم دیرین خود را بخاطر بیاورند چنانکه دین خود سهل است که خط قدیم خود یعنی پهلوی را نیز متروک ساختند در صورتیکه خط ربطی بمذهب نداشت و همچنین بسیاری از آداب و رسوم و عادات زمان گذشته فراموش گردید و در آئین جشنهای ملی ایران نیز که بش از بیست جشن بود و یادی از عهد پادشاهان نامور و دوره استقلال و سر بلندی ایرانیان بخاطرها می‌آورد از میان رفت و فقط دوسه عید ملی مانند نوروز و مهرجان و سده پایدار ماند چنانکه بعد از اسلام هم مراسم آن عیدها را در زمان خلفای عباسی و در دربار سلاطین و ملوک معمول میداشتند.

پایدار ماندن جشن نوروز بعضی علت‌های سیاسی و اقتصادی نیز داشته است که از آنجمله یکی این است که چون ایرانیان با اینکه دین اعراب را قبول کرده اند اول سال هجری را که غره محرم باشد نمیتوانند عید بگیرند چونکه اینماه برای آنان ماه عزاست لهذا بایستی سال نو قدیم

تخت جمشید در خرابه های استخر که در حقیقت جلوس داریوش را نشان میدهد



فر و فیروزی ما ملت پیداست هنوز کیش زرتشت ز آتشگده بر جاست هنوز
 طاق کسری بلب دجله هویداست هنوز تخت جمشید بلند اختر بر پاست هنوز
 ماند آن قوم کزرو ماند بجام و نشان (پور داود)

خود را جشن بگیرند و از طرف دیگر بعقیده ایرانیان روز نوروز مصادف است با روز جلوس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بمسند خلافت و ما ایرانیان علاقه و محبت مخصوص بحضرت علی و خانواده او داشته و داریم و برای ما نوروز یک اهمیت مذهبی نیز در بر دارد و نیز در زمان قدیم چون خراج مملکت را در موسم نوروز میپرداختند لذا خلفا و سلاطین و امرا بر عایت مراسم آن همیشه همت میگماشتند بدین ملاحظات نوروز از میان نرفته و با اینکه عید مهرجان و سده بمرور ایام قراموش و متروک گشته نوروز بایک شکوه و رونق تمام باقی مانده است .

راجع بتأسیس نوروز از طرف جمشید و علت نامیدن آن به نوروز آنچه را که از کتب معتبر مورخین اسلام دسترس شده در اینجا نقل میکنیم: ابو عثمان عمر بن بحر بصری معروف به جاحظ که از مشاهیر مدققین و مؤلفین عرب و بعقیده بعضیها از منسوبین فرقه شعوبیه یعنی لرفداران فضیلت ملل دیگر بر عرب بود در کتاب خود بنام المحاسن و الاضداد در زیر عنوان فضایل نوروز و مهرجان شرحی مینویسد که ترجمه آن از اینقرار است:

«کسروی میگوید نخستین کسیکه نوروز را ایجاد کرد و قصرهای شاهانه بنا نمود و ارکان سلطنت را محکم ساخت و معادن طلا و نقره را بکار انداخت و از معدنیات آلات جنگ تدارک نمود و اسب و چارپایان دیگر را رام کرد و بزیر بار کشید و از دریاها جواهر و درّها بیرون آورد و مشک و عنبر و دیگر عطرها را وارد نمود و قصرها ساخته بر که ها ترتیب داد و رود خانه ها و نهرها جاری ساخت ، کی جم بن ابرویز جهان بن ارفحشد بن سام بن نوح علیه السلام بود و تفسیر ابرویز جهان نگهدارنده عالم است . و حقیقت این وقعه این است که آن پادشاه در روز نوروز بسلطنت رسید و اقالیم ابرانشهر را که عبارت از ارض بابل است آباد کرد .»

پس ازینقرار نوروز روزیست که در آن پادشاهی او بر قرارگشت و اسباب آن فراهم آمد و از آنجهت روز رسمی شد. این پادشاه هزار و پنجاه سال زندگی کرد و بعد پیوراسف او را بکشت و خودش هزار سال سلطنت کرد تا زمان فریدون بن اثنیان ۰۰ پس فریدون از دنبال پیوراسف رفت و او را در زمین مغرب اسیر کرد و در کوه دماوند بزندان انداخت و خویشان آنقدر که مقدر بود زندگی کرد. زندان انداختن پیوراسف از طرف فریدون در نیمه ماه مهر یعنی در روز مهر اتفاق افتاد و از آن جهت آن روز را مهرجان گفتند. پس نوروز یادگارجم و مهرجان یادگار فریدون است و نوروز دو هزار و پنجاه سال پیش از مهرجان بر قرار شده است. جمشید ایام ماه را اینطور قسمت کرد: پنج روز نخستین را برای اشراف و پنجروز دوم را نوروز شاهی قرار داد و در آن روزها بمردم تحفه ها میبخشید و مهربانها میکرد. بعد از آن پنجروز را برای درباریان و پنجروز را برای حواشی پادشاه و پنجروز را برای لشکریان و پنجروز آخری را هم برای اهالی معین کرد که مجموع سی روز میشد.»

ابو ریحان بیرونی در کتاب عربی خود الآثار الباقیه عن القرون

الخالیه مینویسد:

« یکی از علمای ایران علت نامیدن این روز را بنام نوروز چنین بیان میکند که فرقه صابی در زمان طهمورث ظهور کرد و وقتیکه جمشید بدفع کردن آنان موفق شد و مذهب را تازه کرده اقدامات خود را انجام داد آنروز مصادف شد با نوروز و بدان جهت آنرا روز نو خواندند و جشنی بزرگ گرفتند چونکه سابق بر آن نیز آنروز را با شکوه تمام جشن میگرفتند. یک علت دیگر هم برای جشن گرفتن در آنروز این است که جمشید پس از دست آوردن عراده در آنروز بدان سوار شد و دیوها و جنها او را در یکروز از هوا از کوه دماوند تا شهر بابل بردند و حالا مردم اینروز را بیادگار آن اعجوبه که در آنروز اتفاق افتاد جشن میگیرند و جمشید را تقلید کرده تاب میخورند و خوشحالی و شادمانی میکنند. » و بنا بیک روایت دیگر جمشید در مملکت خود سیاحت میکرد و

وقتی که خواست به آذربایجان وارد بشود در روی یک تخت زرین نشست با همان وضع مردم تخت او را در دوشهای خود کشیده میبردند. وقتی که بر تو خورشید بروی وی افتاد و مردم او را دیدند تعظیم کرده بسیار شادمان شدند و آن روز را روز جشن قرار دادند.

این تفصیل از بیانات فردوسی نیز فهمیده میشود چنانکه گفته :
 جهان انجمن شد بر تخت او فرو ما ند از فرّ بخت او
 بجمشید بر گوهر افشاندند مر آنروز را روز نو خواندند
 و نیز ابو ریحان بیرونی میگوید که یکی از پیروان فرقه حشویه نقل کرده است که وقتی سلیمان بن داود انگشتر و سلطنت خود را از دست داده بود همینکه پس از چهل روز بسطنت خود رسید و عظمت و جلال پیشین خود را بدست آورد. سلاطین بحضورش آمدند و مرغها بنجدمتش کمر بستند آنوقت ایرانیان گفتند نوروز آمد یعنی روز نو رسید. از آن بیعد آنروز را نوروز نامیدند.

ابو ریحان در کتاب دیگر خود بنام التفهیم فی صناعة التنجیم که در سال ۴۲۰ هجری بفرسی تألیف کرده و هنوز بچاپ نرسیده و یکی از قدیمترین و مهمترین کتابهای فارسی است چنین مینویسد:

«نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و باین جهت روز نو نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است آنچه از پس اوست پنج روز همه چشنهاست و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ زیرا که خسروان بدان پنج روز حقه‌ها چشم و گروهان بگزاردندی و حاجت روا کردند و آنگاه بدان روز ششم خلوت کردند و خاصکان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آنست که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغاز بند گشتن».